

## خبر

### جزئیات مراسم وداع تشییع وتدفین رهبر شهید اعلام شد

دفتر حفظ و نشر آثار رهبر شهید با اشاره به جزئیات مراسم وداع دوروزه با پیکر رهبر شهید انقلاب در تهران و زمان برگزاری مراسم تشییع در پایتخت، قم و مشهد، برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده برای تدفین در حرم امام رضا(ع) را اعلام کرد.

در اطلاعیه شماره ۳ «ستاد بزرگداشت عروج خونین امام مجاهد شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه»، آمده است:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
«مَنْ الْمُؤْمِنِیْنَ رَجَالَ صُدُقًا مَّا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَصَبَ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِیْلًا»
در پی عروج خونین مرجع عالی قدر جهان تشیع، رهبر حکیم انقلاب اسلامی و پرچمدار جبهه حق و مقاومت، اسام مجاهد شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی حسینی‌خامنه‌ای (قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه)، جهان اسلام در سوگ فقدان بزرگمردی نشسته است که سراسر عمر بپرکت خویش را در راه اعتلای کلمه حق، دفاع از اسلام، خدمت به مردم و هدایت امت اسلامی سپری نمود. آن قائد شهید، با ایمان راسخ، مجاهدت خالصانه، صبر استوار و بصیرت الهی، همواره پرچم استقلال ایران عزیز و هدایت و عزت امت اسلامی را برافراشته نگاه داشت؛ نام و یاد آن یگانه دوران در تاریخ ایران عزیز، جهان اسلام و در دل آزادگان عالم ماندگار خواهد بود. ستاد بزرگداشت عروج خونین امام مجاهد شهید حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (اعلی‌الله‌مقامه‌الشریف)، ضمن عرض تسلیت به محضر مبارک حضرت ولی عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)، رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی‌خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و همه ملت‌های آزاده و دلبسته به راه حق، مراتب سیاسی و قدردانی عمیق خود را از حضور پرشور و وفادارانه مردم مبعوث‌شده ایران اسلامی و همه دلدادگان اسلام و انقلاب اعلام می‌دارد.
پیرو اطلاعیه‌های پیشین این ستاد و با عنایت به برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده، به اطلاع عموم مردم شریف و عزادار می‌رساند مراسم وداع، تشییع و تدفین پیکر مطهر آن امام مجاهد شهید و اعضای خانواده ایشان، شهیدان بزرگوار دکتر مصباح‌الهدی باقری‌کنی، سیده‌بشری حسینی‌خامنه‌ای، زهرا حدادعادل و زهرا محمدی‌کلیایگانی (رضوان‌الله‌علیهم اجمعین) به شرح زیر برگزار خواهد شد:
روزهای شنبه ۱۳ و یکشنبه ۱۴ تیرماه ۱۴۰۵ مصادف با نوزدهم و بیستم ماه محرم؛ مراسم وداع با پیکر مطهر در مصلاي امام خمینی (قدس‌سره) تهران.
روز دوشنبه ۱۵ تیرماه ۱۴۰۵ مصادف با بیست‌ویکم ماه محرم؛ مراسم تشییع در تهران.
روز سه‌شنبه ۱۶ تیرماه ۱۴۰۵ مصادف با بیست‌ودوم ماه محرم؛ مراسم تشییع در شهر مقدس قم.
روز پنجشنبه ۱۸ تیرماه ۱۴۰۵ مصادف با بیست‌وچهارم ماه محرم و شب شهادت امام سجاد علیه‌السلام؛ مراسم تشییع در مشهد مقدس و تدفین در حرم ملکوتی امام رضا (علیه‌الآلآف‌التحیة و النّاء).

از عموم مردم شریف و عزیز، آزادگان جهان، دلدادگان مکتب اسلام و علاقه‌مندان به ایران دعوت می‌شود با حضور در این مراسم باشکوه، آن رهبر شهید را بدرقه کند.
در پایان ضمن تشکر از تمهید و برنامه‌ریزی‌های گسترده دستگاه‌های مسئول و گروه‌های مردمی برای برگزاری این رویداد، تاکید می‌شود نقش اصلی در برگزاری این مراسم را مردم شریف و همیشه‌دورصحنه به عنوان صاحبان اصلی عزا برعهده خواهند داشت و جلوه باشکوه و بی‌ نظیری از یک رویداد مردمی رقم خواهد خورد ان‌شاءالله.
جزئیات این مراسم متعاقبا به اطلاع عموم خواهد رسید.

حفظ و نشر آثار رهبر شهید انقلاب اسلامی.»

### قابلیات با اشاره به سالگرد شهدای جنگ ۱۲ روزه: تاپای جان برای پیروزی نهایی ایستاده‌ایم

رئیس مجلس شورای اسلامی با اشاره به سالگرد جنگ ۱۲ روزه گفت: به تاسی از شهدای قهرمان و مظلوم جنگ ۱۲روزه، تا پای جان برای سربلندی و پیروزی نهایی ایران عزیز ایستاده‌ایم.
محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس، در مطلبی در صفحه شخصی خود در شبکه اجتماعی ایکس با انتشار تصویری از شهدای جنگ ۱۲روزه، نوشت: «یک سال از آغاز اولین دور از حملات جانیکارانه رژیم اسرائیل و آمریکا به خانه ابدی ما ایران می‌گذرد؛ کودکان یک‌کانه را به قتل رساندند و از هیچ جنایت و قساوتی برهیز نکردند. به تاسی از شهدای قهرمان و مظلوم جنگ ۱۲روزه، تا پای جان برای سربلندی و پیروزی نهایی ایران عزیز ایستاده‌ایم.»

#### زیدآبادی:

### توافق پیش‌روبه اعتمادوبی اعتمادی ایران وآمریکا ربطی ندارد

ریوزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای با بیان اینکه از روز مه روشن‌تر است ادامه و گسترش جنگ به هر دو طرف آسیبی غیرقابل تحمل می‌زند، تصریح کرد: ایران و آمریکا فعلا راهی جز تثبیت آتش‌بس از طریق توافق با یکدیگر ندارند و این مسئله به سطح اعتماد و بی‌اعتمادی بین آنها ربط چندانی پیدا نمی‌کند.
به گزارش ایسنا، احمد زیدآبادی در کانال تلگرامی خود با انتشار یادداشت «توافق و اعتماد در نظام بین‌الملل»، نوشت:

«هیچ کشوری در جهان به کشور دیگر اعتماد کامل ندارد. اعتماد بین کشورها از بی‌اعتمادی شروع می‌شود و در بهترین حالت به اعتماد نسبی و شکننده می‌رسد. حتی سران دولت‌های متحد هم نسبت به نیات هم چندان مطمئن نیستند و از یکدیگر نگرانند. در سال‌های اخیر، دوستی و اتحاد بین ترامپ و نتانیاهو مثال‌زدنی بوده است، اما آیا این دو نسبت به هم واقعا اعتماد دارند و جای نگرانی از سیاست دیگری نمی‌بینند؟ واضح است که حتی این دو نیز به یکدیگر ظنن هستند و از اینکه یکی دست به حرکتی بزند که مغایر منافع یا خواست دیگری باشد، بیم و وحاشیه دارند. ریشه این داستان به عدم انطباق کامل منافع دو کشور مجزا از هم برمی‌گردد. مادامی که اصل تعقیب منافع ملی محور سیاست خارجی کشورها باشد، سخن از اعتماد کامل بین دو رهبر حتی متحد نیز از جنس افسانه است. به‌رغم این، دولت‌ها معمولاً با هم بر اساس قراردادهای مکتوب یا نانوشته به نحوی همکاری می‌کنند و اگر این نباشد، نظام بین‌الملل به آتی فرومی‌پاشد. چه چیزی اما سبب توافق بین کشورها به رغم عدم اعتماد کامل بین آنها می‌شود؟ پاسخ روشن است: اشتراک منافع در یک مورد یا موارد تعریف‌شده یا ضرورت دفع خطر و بلا و شری که به دو طرف آسیب می‌رساند. اگر یکی از این دو حالت در روابط بین دو کشور به وجود نیاید، توافق بین آنها اصولاً فاقد معناست، اما اگر به وجود آید، توافق شرط عقل است و عنصر اعتماد و بی‌اعتمادی متقابل هم در این بین فقط به موضوعی احتیاطی و عمدتاً ذهنی تبدیل می‌شود. آنچه اکنون توافقی بین ایران و آمریکا را به ضرورتی غلظانی تبدیل کرده است، در درجه اول نیاز دو کشور به دفع بلاي جنگ است. از روز مه روشن‌تر است که ادامه و گسترش جنگ به هر دو طرف آسیبی غیرقابل تحمل می‌زند. اگر جز این بود، هیچ دلیلی برای پذیرش آتش‌بس از طرف هر یک از آنها وجود نداشت. بنابراین دو کشور فعلا راهی جز تثبیت آتش‌بس از طریق توافق با یکدیگر ندارند و این مسئله به سطح اعتماد و بی‌اعتمادی بین آنها ربط چندانی پیدا نمی‌کند. مادامی که جنگ گسترده به دو طرف آسیب برساند، می‌توان به‌طور نسبی مطمئن بود که هر دو به توافق آتش‌بس احترام خواهند گذاشت و اگر از رهگذر توافق اولیه، منافع مشترکی هم در برخی زمینه‌ها تعریف و دیده شود، آنگاه بسط و تحکیم توافق و توافقات بیشتر نیز ضرورت خود را تحمیل خواهد کرد. در هر حال، نظام جهان با این قاعده کار می‌کند و کشورها برای بقای خود ناگزیر به تطبیق خود با آن هستند.»

## عبدالرحمن فتح‌الله؛ در برهه‌های گوناگون تاریخ پس از انقلاب، بارها و بارها لحظاتی پدید آمده که می‌توانستند به نقطه عطفی در مسیر توسعه، ارتقای جایگاه بین‌المللی و تأمین منافع ملی کشور تبدیل شوند؛ اما در بسیاری از موارد، این فرصت‌ها به دلایل مختلف سیاسی، مدیریتی، محاسباتی یا حتی ناشی از غلبه نگاه‌های کوتاهمدت، از دست رفته‌اند. تکرار این تجربه در گذر زمان، موجب شده است «فرصت‌سوزی» نه صرفاً یک خطای مقطعی، بلکه به‌مثابه الگویی قابل تأمل در رفتار سیاسی و دیپلماتیک کشور مورد توجه ناظران و تحلیلگران قرار بگیرد. این مسئله از آن رو اهمیت دارد که در جهان پرشتاب و رقابتی امروز، فرصت‌ها ماهیتی گذرا دارند و تأخیر در تصمیم‌گیری یا ناتوانی در بهره‌برداری از شرایط مساعد، می‌تواند هزینه‌هایی به‌مراتب سنگین‌تر از یک اشتباه معمولی بر کشور تحمیل کند.

در چنین فضایی، کشورهایی موفق‌ترند که بتوانند میان آرمان‌ها و واقعیت‌های محیط بین‌المللی توازن برقرار کرده و در بزنگاه‌های تاریخی، تصمیماتی مبتنی بر درک دقیق زمان و شرایط اتخاذ کنند. از این منظر، بررسی کارنامه فرصت‌های از‌دست‌رفته نه با هدف سرزنش گذشته، بلکه به عنوان یک آسیب‌شناسی ضروری برای آینده اهمیت می‌یابد. شاخت ریشه‌های این روند می‌تواند به اصلاح سازوکارهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کمک کرده و زمینه را برای تبدیل فرصت‌های پیش‌رو به دستاوردهای پایدار ملی فراهم کند؛ چراکه تکرار فرصت‌سوزی، در نهایت می‌تواند خود به مانعی ساختاری در مسیر پیشرفت و توسعه کشور بدل شود. ازاین‌رو بر آن شدیم تا در گفت‌وگویی تخصصی با محمدجواد مظفر، نویسنده و فعال سیاسی، به واکاوی چرایی شکل‌گیری و تداوم این الگوی رفتاری در سیاست و دیپلماسی کشور بپردازیم و پیامدهای آن را در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی بررسی کنیم. در این گپ‌وگفت تلاش شده است از منظر این عضو شورای انقلاب، ریشه‌های تاریخی، سیاسی و مدیریتی فرصت‌سوزی‌های مکرر در مقاطع حساس کشور تحلیل شده و تأثیر این روند بر منافع ملی، توسعه کشور و جایگاه ایران در نظام بین‌الملل ارزیابی شود.

- 
- 
- 

**❖ برای شروع بحث، برخی تحلیلگران و صاحب‌نظران سیاسی معتقدند شرایط کنونی کشور، به‌ویژه در پرتو تحولات و دو جنگ تحمیلی اخیر، حاصل جمع‌وعی از فرصت‌های از‌دست‌رفته در چهار دهه گذشته است. سخ‌ت‌عدای فراتر رفته و «فرصت‌سوزی» را به یکی از ویژگی‌های ساختاری کشورهای توسعه‌یافته می‌کنند. اگر شما نیز با این ارزیابی موافق هستید، به نظر شما ریشه‌های این پدیده چیست؟ آیا باید آن را محصول غلبه نوع نگاه رویکردها دانست، یا عوامل منطقه‌ای، بین‌المللی و ساختاری دیگری نیز در شکل‌گیری این نقش داشته‌اند؟**

محور بحث من، همان‌گونه که شما نیز اشاره کردید، «سنت فرصت‌سوزی در کشور» است؛ سنتی که می‌توان سابقه آن را از ماجرای گروگان‌گیری تا موضوع تنگه هرمز مشاهده کرد. به اعتقاد من، ریشه این مسئله را باید در چند عامل جست‌وجو کرد. نخست، در راستای نکته درست شما، نوعی نگاه ایدئولوژیک طی چهار دهه گذشته وجود داشته که براساس آن برخی تصور می‌کنند جهان را می‌توان صرفاً با اتکا به ایدئولوژی مطلوب خود اداره و هدایت کرد. متأسفانه از آغاز انقلاب در برخی جریانات چنین تصویری وجود داشت. گویی این باور شکل گرفته بود که همه آرمان‌ها و اهدافی که در طول تاریخ به‌طور کامل محقق نشده، اکنون در اختیار ما قرار گرفته و ما قادر خواهیم بود آنها را به سرانجام برسانیم. انگار این مأموریت تاریخی به ما سپرده شده است. همین نوع نگاه و شیوه اندیشیدن موجب شد بسیاری از فرصت‌های مهم را از دست بدهیم. یکی از واقعیت‌هایی که باید مورد توجه قرار می‌گرفت اما نادیده گرفته شد، این است که هیچ فرد، قوم یا ملتی «عزیزتردانه خداوند» نیست. همه ملت‌ها و جوامع بشری به همان اندازه موفق خواهند بود که قوانین حاکم بر طبیعت، جامعه و هستی را بشناسند و براساس آنها عمل کنند. هر اندازه این قانونمندی‌ها بنیاده گرفته شوند یا به‌درستی فهم نشوند، مسیر حرکت نیز به ندرت خواهد رفت. نکته مهم دیگری که مایلیم بر آن تأکید کنم و در فرصتی دیگر آمادگی دارم آن را به تفصیل توضیح دهم، این است که تاریخ جهان، در اساس، تاریخ قدرت (power) است. حتی ادعای من این است که ادیان الهی نیز در گسترش و جهانگیرشدن خود از عنصر قدرت بهره برده‌اند. اگر قدرت در میان نبود، چه‌بسا سرنوشت ادیان نیز به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. ما در کشور، به‌دلیل همین پیش‌فرض‌های رویکردی و نیز ناآشنایی با مناسبات جهان مدرن، از همان ابتدا شاهد سلسله‌ای از خطاهای بی‌دریی بوده‌ایم؛ خطاهایی که بر یکدیگر انباشته و زمینه‌ساز از‌دست‌رفتن فرصت‌های فراوان شدند.

**❖ اگر بتوانیم از سطح تحلیل‌های کلی عبور کرده و به مصادیق تاریخی این سنت فرصت‌سوزی بپردازیم، آیا شما ماجرای اشغال**



### نگاهی به سنت فرصت‌سوزی از گروگان‌گیری تا تنگه هرمز در گفت‌وگو با محمدجواد مظفر

# مذاکره نشانه ضعف یا تسلیم نیست

### مسئله اصلی قدرت نیست؛ نحوه استفاده از قدرت است

سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸ و بحران گروگان‌گیری را نقطه آغاز می‌دانید؟ به بیان دیگر، آیا می‌توان این رخداد را سرمنشأ مجموعه‌ای از فرصت‌های از‌دست‌رفته در سیاست داخلی و خارجی ایران پس از انقلاب طی دهه‌های بعد تا به امروز تلقی کرد؟

بله، من چنین اعتقادی دارم. در ماجرای اشغال سفارت آمریکا و بحران گروگان‌گیری، ادعای من این است که اگر امروز با همان هفت یا هشت نفری که نقش محوری در اشغال سفارت داشتند و بعدها به چهره‌های شناخته‌شده این واقعه تبدیل شدند گفت‌وگو کنید، تقریباً همه آنان اذعان خواهند کرد که در روزهای نخست هرگز تصور نمی‌کردند این اقدام به یک بحران ۴۴روزه تبدیل شود. آنان اساساً چنین چشم‌اندازی را در ذهن نداشتند. اما گاهی وقت‌ها یک حرکت کوچک وارد عرصه واقعیت‌ها شده و از کنترل طراحان اولیه خارج می‌شود.

**❖ واقعا ما فرصت استفاده از کارت گروگان‌ها در مذاکرات با دولت جیمی کارتر را داشتیم؟**

بله. دولت جیمی کارتر در واپسین سال نخستین دوره ریاست‌جمهوری خود قرار داشت و در آستانه رقابت‌های انتخاباتی برای دور دوم بود؛ ازاین‌رو حل این بحران برای او اهمیت فراوانی داشت. اگر درست به خاطر داشته باشم، فقط چند روز پس از واقعه ۱۳ آبان ۱۳۵۸، قرار بود یک سناتور دموکرات از آمریکا به ایران بیاید تا درباره راه‌های پایان‌دادن به بحران گفت‌وگو کند و دریابد جمهوری اسلامی ایران چه مطالباتی دارند.

**❖ و چه اتفاقی برای آن مذاکرات افتاد؟**

اصلاً مذاکراتی انجام نشد.

#### ❖ چرا؟

چون هنگامی که اعلام شد امام با هرگونه مذاکره مخالف هستند، آن سناتور بدون انجام مذاکره، از اتکار به آمریکا بازگشت. حالا سؤال من این است که آیا اشکالی داشت نماینده‌ای از آمریکا به ایران بیاید، مطالبات ما را بشنود، اما طرف رفته‌وآمد کند و گفت‌وگوهایی شکل بگیرد که در نهایت به اخذ امتیازاتی از دولت کارتر و پایان‌یافتن بحران منجر شود؟ به اعتقاد من چنین فرصتی وجود داشت اما از آن استفاده نشد.

**❖ فرصت دیگری که سوخت، گویا نامه فروردین ۱۳۵۹ جیمی کارتر به امام بود؛ درست است؟**

بله. چند ماه بعد، در فروردین ۱۳۵۹، جیمی کارتر نامه‌ای محرمانه برای امام خمینی ارسال کرد. من از علاقه‌مندان این موضوع می‌خواهم متن آن نامه را مطالعه کنند. به نظر من، کمتر می‌توان نمونه‌ای یافت که رئیس‌جمهور یک قدرت بزرگ جهانی با چنین لحنی محترمانه، خواستار حل مسئله باشد. دلیل این رویکرد نیز روشن بود؛ کارتر می‌خواست بحران را پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری خاتمه دهد. اما این نامه نیز بی‌ثواب ماند و فرصت دیگری از دست رفت. در ادامه، ماجرای پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ و واقعه طیس رخ داد. واقعیت این بود که دولت آمریکا برای آزادسازی گروگان‌ها تلاش می‌کرد و برای کارتر حل این بحران اهمیت حیاتی داشت.

اجازه دهید به خاطره‌ای شخصی اشاره کنم. در تابستان ۱۳۵۹ میهمان مرحوم رضوانی، نمایندهٔ امام در پایگاه نوزه همدان بودم. شبی همراه یکی از دوستان عزیزمان، مرحوم عباس معارف که همافر نیروی هوایی بود، در محوطه پایگاه قدم می‌زدیم. پس از ماجرای طیس از او پرسیدیم: «فکر می‌کنی اتفاق بعدی چه خواهد بود؟». او که نه مقام ارشد نظامی بود و نه فرمانده‌ای بلندپایه، بی‌درنگ پاسخ داد: «قطعا عراق به ایران حمله خواهد کرد». برای من جالب بود که یک همافر که مقام بلندپایه‌ای در ارتش نبود، چنین تحلیلی داشت و می‌توانست روند حوادث را تشخیص دهد.

**❖ سرانجام نیز در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ جنگ شد.**

بله. در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹عراق با چراغ سبز آمریکا به ایران حمله کرد. در آن زمان ما هنوز درگیر مسئله گروگان‌ها بودیم و نمی‌دانستیم چگونه باید این بحران را مدیریت کنیم. به یاد دارم در نهایت امام خمینی تصمیم‌گیری درباره سرنوشت گروگان‌ها را به مجلس واگذار کردند. پس از آن، مذاکراتی انجام شد و بیانیه الجزایر شکل گرفت. اما متأسفانه در تنظیم آن توافقی نیز از نظر تخصص حقوقی و تسلط کامل بر ظرایف حقوقی و زبانی در موقعیت مطلوبی قرار نداشتیم. سرانجام در دی‌ماه ۱۳۵۹، گروگان‌ها درست در روزی آزاد شدند که رونالد ریگان، رئیس‌جمهور جمهوری خواه، جایگزین کارتر شد؛ یعنی سه ماه پس از آغاز جنگ عراق علیه ایران. در متن بیانیه الجزایر مجموعه این نوع نگاه‌ها و تصمیمات، بخشی از همان روندی است که کشور را به وضعیت کنونی رسانده است. و اما درباره

**برونده انرژی هسته‌ای…**

**❖ پیش از آنکه وارد بحث انرژی هسته‌ای شویم، مایلیم در برهه جنگ تحمیلی چند مسأله با همین ماهیت فرصت‌سوزی داشته باشیم و به یکی از نقاط عطف جنگ ایران و عراق بازگردیم. بر همه مبرهن است که مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در میانه دو رویکرد متفاوت قرار گرفته بود؛ از یک سو شعار «جنگ جنگ تا باز فتنه در عالم» و از سوی دیگر دیدگاه کسانی همچون مهندس بازرگان که معتقد بودند جنگ پس از آزادسازی خرمشهر باید پایان یابد. برخی معتقدند آقای هاشمی در عمل به راه‌حل میانه‌ای**

## شرق

رسیده بود که می‌توان آن را «جنگ تا یک پیروزی تعیین‌کننده» نامید. در سایه این نکته، من در گفت‌وگویی که اسفندماه سال گذشته با سردار حسین علایی درباره چهلمین سالگرد عملیات والفجر ۹ و نیز عملیات فتح فاو داشتیم، عنوان شد فتح فاو در عملیات والفجر ۸ مهم‌ترین دستاورد ایران پس از آزادسازی خرمشهر تلقی می‌شود. در عین حال، برخی نیز بر این باورند که موفقیت این عملیات تا حدی مرهون تجهیزاتتی بود که در جریان ماجرای مک‌فارلین در اختیار ایران قرار گرفت که البته سردار علایی آن را رد کرد. اما در مقام پرسش، واقعا مذاکرات مک‌فارلین هم جزء همان فرصت‌سوزی‌ها بود و شما چنین تحلیلی را درباره نقش تجهیزات آمریکایی در فتح فاو می‌پذیرید؟ و دوم اینکه اگر فتح فاو همان پیروزی تعیین‌کننده موردنظر بود، چرا از آن برای پایان‌دادن به جنگ استفاده نشد؟

درباره جزئیات نظامی عملیات و نقش تجهیزات، واقعا خود را در جایگاهی نمی‌بینم که با افرادی مانند آقای علایی وارد بحث تخصصی شوم. ایشان از فرماندهان جنگ بوده‌اند و در متن حوادث حضور داشته‌اند. بنابراین در این زمینه ترجیح می‌دهم جانب احتیاط را رعایت کنم. اما درباره بخش دوم سؤال‌تان که چرا فتح فاو توسط مرحوم هاشمی به پایان جنگ ختم نشد، نکته‌ای را باید مورد توجه قرار داد و آن اینکه در برابر اقتدار و جایگاه رهبری امام خمینی، عملاً هیچ شخصیت سیاسی دیگری قدرت تعیین‌کننده نداشت. آقای هاشمی‌رفسنجانی دیدگاه‌های خود را مطرح می‌کرد و تلاش‌هایی نیز انجام می‌داد، اما توان مقابله با هژمونی فکری و سیاسی امام را نداشت. برداشت من این است که امام تا آخرین سال‌های جنگ همچنان با همان نگاه و جهان‌بینی خاص خود به مسئله می‌نگریستند. ایشان شخصیتی عارف‌مسلک بودند و بیش از آنکه درگیر محاسبات رایج سیاسی و مناسبات دنیای مدرن باشند، به افق‌های آرمانی و مفاهیم کلان اعتقادی نظر داشتند. طبیعی بود که در چنین فضایی، حتی شخصیتی مانند آقای هاشمی نیز نتواند به آسانی دیدگاه متفاوتی را به کرسی بنشاند.

**❖ اگر چنین بود، چگونه در سال ۱۳۶۷ مرحوم آیت‌الله هاشمی توانست امام را به پذیرش قطع‌نامه متقاعد کند؟**

برای پاسخ به این پرسش باید شرایط آن مقطع را در نظر گرفت. قبل از قطع‌نامه این است که در سال ۱۳۶۷ کشور در وضعیت بسیار دشواری قرار گرفته بود. به همین دلیل نیز من اصولاً این گفت‌وگو را پذیرفتم تا به همین نقطه برسم؛ یعنی به لحظاتی که یک کشور بسر اثر تداوم خطاهای راهبردی، در برابر واقعیت‌های ناگزیر قرار می‌گیرد. در آن مقطع، جنگ دیگر صرفاً جنگ ایران و عراق نبود؛ ما عملاً در برابر مجموعه‌ای از قدرت‌های جهانی و بین‌المللی قرار گرفته بودیم. یکی پس از دیگری دستاوردها در معرض تهدید قرار می‌گرفت و شرایط به سمتی پیش می‌رفت که بیم آن وجود داشت مناطقی که با هزینه‌های سنگین انسانی و مادی از عراق باز پس گرفته شده بودند، دوباره از دست بروند. موشکباران شهرها شد یافته بود و حتی مناطق حساس کشور نیز در تیررس قرار داشتند. نگرانی از گسترش حملات شیمیایی نیز کاملاً جدی بود.

**❖ اتفاقاً در مصاحبه‌هایی که با محسن هاشمی، علی هاشمی و نیز غلامعلی رجایی داشتیم، عنوان کردند که بعد از حمله شیمیایی حلبیه، این نگرانی در مرحوم هاشمی بود که اگر چنین حمله‌ای به تهران بشود، چه خواهد شد؟**

بله همان‌گونه که به‌درستی اشاره کردید، پس از فاجعه حلبیه این نگرانی وجود داشت که عراق از همان شیوه علیه شهرهای ایران نیز استفاده کند. چون صدام حسین نشان داده بود در ارتکاب هیچ جنایتی تردید ندارد. او وارد مسیری شده بود که برای خروج از آن حاضر بود هر اقدامی انجام دهد. از این رو، وضعیت کشور به گونه‌ای شده بود که ادامه جنگ دیگر امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسید. البته همچنان معتقدم آغاز جنگ نیز در پی بحران گروگان‌گیری و با چراغ سبز آمریکا صورت گرفت؛ زیرا در آن زمان صدام بدون اطمینان از حمایت قدرت‌بزرگ، جرئت حمله به ایران را پیدا نمی‌کرد. اما در سال ۱۳۶۷ شرایط به مرحله‌ای رسیده بود که راه دیگری باقی نمانده بود. به همین دلیل بود که آقای هاشمی‌رفسنجانی آن موضع را اتخاذ کرد و مسئله پذیرش قطع‌نامه را پیش برد. حتی خود امام خمینی نیز در یک بی‌روفتشان اشاره کردند که فرمانده سپاه بر ادامه چنین اصرار داشته و در عین حال امکاناتی را مطالبه می‌کرده‌اند که تأمین آنها عملاً ممکن نبوده و تعلیق به محال است. به هر حال، آن مقطع با تمام تلخی‌هایش به پایان رسید.

**❖ برهه دیگری از تاریخ کشور ناظر به پرونده داغ هسته‌ای است؛ چه برداشتی از این فراز دارید؟**

اگر از جنگ عبور کنیم و به موضوع انرژی هسته‌ای برسیم، از نگاه من از ابتدا در پرونده هسته‌های مسیر خطایی را در پیش گرفتیم. امروز بسیاری از کشورهای منطقه دارای نیروگاه‌ها و تأسیسات هسته‌ای هستند، اما مسئله این است که ما چه مسیری را انتخاب کردیم و این مسیر چه هزینه‌هایی در پی داشت. این باور من است که کشور با ظرفیت‌ها، استعدادها و توانمندی‌های ایران می‌توانست مسیر دیگری را طی کند.

در تمام این سال‌ها، ما شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» بارها تکرار شد، اما بخش بزرگی از جامعه اساساً از ابعاد فنی و سیاسی این پرونده اطلاع دقیقی نداشت. از نظر من، ورود ایران به این عرصه در چنین سطحی از تنش و تقابل، لازم نبود. با وجود اینکه سال‌ها گفته شد که جمهوری اسلامی قصد ساخت و بهره‌برداری از این حوزه نیستم و نمی‌خواهم وارد جزئیاتی شوم که در آن تخصص ندارم، اما واقعیت این است که بخش مهمی از افکار عمومی جهان نسبت به اهداف این برنامه قانع نشد. از دیدگاه من، با توجه به اینکه واقعا هدفی جز استفاده‌های صلح‌آمیز وجود نداشت، بهترین راه آن بود که به گونه دیگری تدبیر می‌شد که کار به اینجا ختم نشود. من بارها نوشته‌ام و امروز نیز تکرار می‌کنم که اگر فضای کشور برای توسعه و شکوفایی استعدادها بازت می‌شد، نسل‌های مختلف ایرانی می‌توانستند فرصت‌های بسیار بیشتری برای پیشرفت داشته باشند. به اعتقاد من، بخش مهمی از این طرفیت‌ها درگیر پرونده‌ای شد که به شکل دیگری مدیریت شود. از سوی دیگر، تجربه سال‌های اخیر نیز نشان داد برخی تحلیلهای پیش‌بینی‌ها حقیقتاً نشد. البته تأکید می‌کنم میان نقد بی‌بندها و نادیده‌گرفتن مقاومت مردم و نیروهای مسلح کشور، تفاوت وجود دارد. من به پایداری، تاب‌آوری و نجابت مردم ایران افتخار می‌کنم. همچنین معتقدم نیروهای نظامی کشور، با وجود همه محدودیت‌ها و دشواری‌ها، توانایی‌ها و ظرفیت‌های قابل توجهی از خود نشان داده‌اند.

**گفت‌وگو کامل را در سایت شرق بخوانید**